

باز می‌شد می‌توانستند و کیل داشته باشند و وکیل در آن زمان حقوق می‌گرفت. این واژه‌ها را به لحاظ مدنی دریابید! بسیار متفاوت است با آنچه ما در تاریخ‌مان حتی تا دوره معاصر می‌بینیم. بسیاری از این مسائل که بیش از دو هزار سال پیش در یونان و روم باستان حل شده بود و سازوکار مشخص داشت، جزو مسایل امروز جامعه ما به شمار می‌آید. در یکی از منابع تاریخی آن دوره آمده است امنیت و نیز مال و حقوقی بود که قانون برای هر شهروند رومی تعیین کرده بود، ذی‌قیمت‌ترین امتیاز او به شمار می‌آید. شهروند رومی بر اساس قانون، از شکنجه یا شدت عمل هنگام محاکمه در امان بود. موجب افتخار حقوق رومی بود که فرد را در برابر دولت محافظت می‌کرد. ما در واقع با مفاهیمی بسیار باارزش روبه‌رویم که مردمان مغرب‌زمین ۲ هزار و ۳۰۰ سال پیش از این تجربه کرده‌اند و این دستاورد و تجربه در گذر تاریخ تداوم یافته است. هنگامی که گت‌ها در سال ۴۷۶ پس از میلاد به روم رسیدند و مرکز مدنیت گذشته اروپا را به تسخیر خود درآوردند، اروپا هزار سال از تجربه مدنی خود را پشت سر گذاشته بود. این تجربه مدنی، یعنی زندگی در یک شهر بسامان همراه با شکست قدرت با مجموعه‌ای ضمانت‌ها، به عناصر فرهنگی آن جامعه تبدیل شده بود. به همین دلیل با وجود آن که ما در دوره طولانی هزار ساله قرون وسطی، پارلمان‌هایی همچون مجلس پلنی دوره رومی یا مجلس اکلسیا یونانی نداریم و پارلمان‌ها شکل ساده ژرمنی دارند، باز هم قدرت در میان اقوام جدید مهاجم سرشکن است و امکان تجمع در یک مرکز را ندارد.

این وضعیت دوگانه از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

این مساله بدانجا بازمی‌گردد که آن پیش‌زمینه غنی تمدنی به یک فرهنگ تبدیل شده و نیز اقوام ژرمنی همچون ویزیگوت‌ها، لمباردها، فرانک‌ها، انگل‌ها و ساکسون‌ها که به این بستر مدنی و فرهنگی آمدند، آن‌ها نیز از سازوکاری هرچند مجلس پلنی ابتدایی اما مدنی برخوردار بودند. این گروه‌های قومی بر پایه قوم‌زمنیک که به اروپا وارد شدند، اگرچه نظام قبایلی بر این‌ها حکومت می‌کرد، بدون استثنا مدیریت این‌ها اما بر پایه گونه‌ای شکست قدرت بود. مثلا لمباردها یک شورای شیوخ داشتند که شاه را برمی‌گزید. همچنین یک شورای همیاری به پادشاه کمک می‌کرد. این فرم با تغییرهایی اندک در میان همه این پادشاهی‌های قبایلی رعایت می‌شد. در ایتالیا افزون بر لمباردها، ونیزی‌های امپراتور منمن هم بودند. دولت ونیز از ۱۲ جزیره تشکیل می‌شد که هر جزیره یک تریبون بالا می‌آورد. این‌ها واژه رومی تریبون را گرفته بودند. این تریبون، یک دوج یا دوج به معنای رهبر را برمی‌گزید. این‌ها آرام‌آرام سنا هم درست کردند. در فاز جدید تاریخ اروپا یعنی قرون وسطی، باز می‌بینیم اگر هم اقوام ابتدایی اروپا را اداره می‌کنند اما این شکست قدرت را همچنان در خود دارند. فردی در میان فرانک‌ها به هیچ‌روی نمی‌تواند ابرقدرت شود؛ این نظام‌های ساده ابتدایی در یونان و روم باستان آرام‌آرام به یک بستر بسیار غنی مدنی در روزگاران بعد تبدیل می‌شوند. زمانی نمی‌گذرد که با تاسیس دولت‌های جدید فئودالی در اروپا، قدرت سه پایه پیدا می‌کند؛ پادشاه، کلیسا و فئودال‌ها. این‌ها هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند قدرت اعمال کنند؛ همواره به بدترین حالت، دو پایه باید با هم شراکت داشته باشند تا نسومی را برای زمانی موقت به انقیاد خود درآورند. دقیقا زمانی که ویلیام فاتح از ایالت نرماندی فرانسه حرکت کرد و به انگلیسی‌ها گفت چون پادشاه پیشین شما به من وعده داد اگر کمک‌اش کنم پادشاهی انگلیس را به من می‌دهد، انگلیسی‌ها و مدعی سلطنت انگلیس نپذیرفتند. کلیسا در این میانه جانب ویلیام را گرفت و او پیروز شد و انگلیسی‌ها هم به آن وضعیت تن دادند. هانری چهارم متولد شد و پاپ را برگزیدند. هنگامی که پاپ توانست با فئودال‌های آلمان پیوند بخورد، هانری چهارم را با کار خود چنان تسلیم کرد که او وادار شد به شهر روم بیاید. هانری چند روز پشت در واتیکان و کلیسا ماند چون پاپ اجازه ورود نمی‌داد. او سرانجام وقتی اجازه یافت، مجبور شد روی زانوهایش دهه متر را بگذراند تا به پاپوس پاپ برسد. این رخداد، در تاریخ و فرهنگ آلمان یک ضرب‌المثل شده است؛ چهارزانو رفتن یعنی تسلیم محض! این ضرب‌المثل در فرهنگ آلمان به آن رخداد تاریخی اشاره دارد. هیچ‌یک از بزرگان و رهبران سیاسی، روحانی، مالی و فئودالی اروپا هرگز فرصت نیافتند قدر قدرت واحد شوند. شاید در همه تاریخ قرون وسطی یک چهره سیاسی قوی‌تر از شارلمانی وجود نداشته باشد. همین شارلمانی هنگامی که لمباردها را منقاد خود کرد و شمال ایتالیا را از دست آن‌ها رها کرد، تازه به خدمت پاپ رفت تا او را متبرک کند. او سپس توانست خود را یک غلای و جهادکننده برای دین لقب گرفته، همه جنگ‌هایش را غزوه در راه توسعه دیانت نشان دهد. کم‌تر پادشاه یا کنشگری در اروپا می‌توانست ریسک کرده، خود را به یگانه قدرت بدل سازد.

بخش دوم و پایانی این گفت‌وگو فردا منتشر خواهد شد.



نزدیک به ۵۰۰ سال پیش از میلاد به طور کل از جامعه رومی برداشته شده و جمهوریت بر جای آن می‌نشیند. اعتنا به همین واژه خود داشت. پادشاه اساسا به آن مفهوم تلقی نمی‌شد که در تاریخ ایران می‌فهمیم و با آن روبه‌رو بوده‌ایم. این دوره یونان، پایه‌ای مهم از مدنیت امروز است.

در واقع بر آن‌ها چه تجربه در تاریخ مدنیت غرب تداوم یافته و به امروز رسیده است؟
بله، البته نه صرفا آن! مدنیت روزگار کنونی غرب، پایه‌ای دیگر داشت که در دوره رومی شکل گرفت. در روم، اصل بر آزادی بود، بر همین اساس فلسفه و اندیشه آزادی در آنجا شکل می‌گیرد. آزادی به لحاظ اندیشه فلسفی مطرح شده و پدید می‌آید. نظم و قانون، اصلی دیگر به شمار می‌آید که در دوره رومی به کمال شکل می‌گیرد. دولت رومی، پدیده‌ای جالب در تاریخ تمدن بشری به شمار می‌آید. اساس پادشاهی در زمانهای

اسپارت هم با وجود رویکرد نظامی‌گری و تضادی که با آن داشت، باز از مشورت و مجلس دور نبود؛ شاه دو مجلس در کنار خود داشت. پادشاه اساسا به آن مفهوم تلقی نمی‌شد که در تاریخ ایران می‌فهمیم و با آن روبه‌رو بوده‌ایم. این دوره یونان، پایه‌ای مهم از مدنیت امروز است.

در واقع بر آن‌ها چه تجربه در تاریخ مدنیت غرب تداوم یافته و به امروز رسیده است؟
بله، البته نه صرفا آن! مدنیت روزگار کنونی غرب، پایه‌ای دیگر داشت که در دوره رومی شکل گرفت. در روم، اصل بر آزادی بود، بر همین اساس فلسفه و اندیشه آزادی در آنجا شکل می‌گیرد. آزادی به لحاظ اندیشه فلسفی مطرح شده و پدید می‌آید. نظم و قانون، اصلی دیگر به شمار می‌آید که در دوره رومی به کمال شکل می‌گیرد. دولت رومی، پدیده‌ای جالب در تاریخ تمدن بشری به شمار می‌آید. اساس پادشاهی در زمانهای



داخلی. این روایت در برابر وضعیتی جای می‌گیرد که در یونان همان دوره می‌بینیم. مردمان آتن برای طرح و بررسی هر موضوع، روحانیون و فتواهای آن‌ها برای برانگیختن مردم نیاز داشت. از این‌رو به آنان بها داد. این دوره کوتاه که بگذریم اما در دوره‌های بعد مثلا محمد شاه حتی آنگاه که یک روحانی به نام نجفی در اصفهان، به تلقی حکومت، تند می‌رود، به آنجا لشکر می‌کشد.

این می‌توانسته است بار معنایی هم داشته باشد؟
جالب است بدانید هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی در توصیف چگونگی پیروزی داریوش هخامنشی بر رقیب‌اش گئومات مخ چنین روایت می‌کند که آن‌ها برای تصمیم‌گیری در برگزیدن شاه جدید، مجلسی تشکیل می‌دهند. عده‌ای در آن مجلس می‌گویند حکومت مشورتی داشته باشیم، سپس این مساله مطرح می‌شود که حکومت دو نفره باشد. داریوش به روایت هرودوت در برابر این ایده می‌گوید اگر جنگ شد آن یک نفر باید بایستد تا نفر دوم حضور در جنگ را بپذیرد؟ اگر در این میانه تا زمان پذیرش هر دو، کشور به اشغال درآید، چه باید کرد؟ نظر داریوش بدین ترتیب بر دیگران غالب می‌شود. هرودوت چنین روایتی طرح می‌کند. سرانجام پادشاه‌سالاری بر پایه قدرت متمرکز بر نظر دیگران پیروز می‌آید. هرودوت در اینجا می‌گوید اگر این‌ها همچون یونانی‌ها طعم آزادی می‌چشیدند و کام‌شان با شیرینی آزادی آشنا می‌شد هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند زیر بار حکومت تک‌نفره برونند. اینجا در واقع می‌توان دریافت ضرورت تشکیل نهاد دولت، بر پایه تهدیدهایی همچون جنگ اولویت می‌یابد نه بر اساس مشورت‌ها و مسائل

اصلی مثلا شاه عباس یکم صفوی یا آقا محمدخان قاجار را متاثر سازد. فتحعلی شاه در دوره‌ای با یورش روس‌ها روبه‌رو شد و به روحانیون و فتواهای آن‌ها برای برانگیختن مردم نیاز داشت. از این‌رو به آنان بها داد. این دوره کوتاه که بگذریم اما در دوره‌های بعد مثلا محمد شاه حتی آنگاه که یک روحانی به نام نجفی در اصفهان، به تلقی حکومت، تند می‌رود، به آنجا لشکر می‌کشد.

این می‌توانسته است بار معنایی هم داشته باشد؟
جالب است بدانید هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی در توصیف چگونگی پیروزی داریوش هخامنشی بر رقیب‌اش گئومات مخ چنین روایت می‌کند که آن‌ها برای تصمیم‌گیری در برگزیدن شاه جدید، مجلسی تشکیل می‌دهند. عده‌ای در آن مجلس می‌گویند حکومت مشورتی داشته باشیم، سپس این مساله مطرح می‌شود که حکومت دو نفره باشد. داریوش به روایت هرودوت در برابر این ایده می‌گوید اگر جنگ شد آن یک نفر باید بایستد تا نفر دوم حضور در جنگ را بپذیرد؟ اگر در این میانه تا زمان پذیرش هر دو، کشور به اشغال درآید، چه باید کرد؟ نظر داریوش بدین ترتیب بر دیگران غالب می‌شود. هرودوت چنین روایتی طرح می‌کند. سرانجام پادشاه‌سالاری بر پایه قدرت متمرکز بر نظر دیگران پیروز می‌آید. هرودوت در اینجا می‌گوید اگر این‌ها همچون یونانی‌ها طعم آزادی می‌چشیدند و کام‌شان با شیرینی آزادی آشنا می‌شد هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند زیر بار حکومت تک‌نفره برونند. اینجا در واقع می‌توان دریافت ضرورت تشکیل نهاد دولت، بر پایه تهدیدهایی همچون جنگ اولویت می‌یابد نه بر اساس مشورت‌ها و مسائل

اصلی مثلا شاه عباس یکم صفوی یا آقا محمدخان قاجار را متاثر سازد. فتحعلی شاه در دوره‌ای با یورش روس‌ها روبه‌رو شد و به روحانیون و فتواهای آن‌ها برای برانگیختن مردم نیاز داشت. از این‌رو به آنان بها داد. این دوره کوتاه که بگذریم اما در دوره‌های بعد مثلا محمد شاه حتی آنگاه که یک روحانی به نام نجفی در اصفهان، به تلقی حکومت، تند می‌رود، به آنجا لشکر می‌کشد.

این می‌توانسته است بار معنایی هم داشته باشد؟
جالب است بدانید هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی در توصیف چگونگی پیروزی داریوش هخامنشی بر رقیب‌اش گئومات مخ چنین روایت می‌کند که آن‌ها برای تصمیم‌گیری در برگزیدن شاه جدید، مجلسی تشکیل می‌دهند. عده‌ای در آن مجلس می‌گویند حکومت مشورتی داشته باشیم، سپس این مساله مطرح می‌شود که حکومت دو نفره باشد. داریوش به روایت هرودوت در برابر این ایده می‌گوید اگر جنگ شد آن یک نفر باید بایستد تا نفر دوم حضور در جنگ را بپذیرد؟ اگر در این میانه تا زمان پذیرش هر دو، کشور به اشغال درآید، چه باید کرد؟ نظر داریوش بدین ترتیب بر دیگران غالب می‌شود. هرودوت چنین روایتی طرح می‌کند. سرانجام پادشاه‌سالاری بر پایه قدرت متمرکز بر نظر دیگران پیروز می‌آید. هرودوت در اینجا می‌گوید اگر این‌ها همچون یونانی‌ها طعم آزادی می‌چشیدند و کام‌شان با شیرینی آزادی آشنا می‌شد هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند زیر بار حکومت تک‌نفره برونند. اینجا در واقع می‌توان دریافت ضرورت تشکیل نهاد دولت، بر پایه تهدیدهایی همچون جنگ اولویت می‌یابد نه بر اساس مشورت‌ها و مسائل

اصلی مثلا شاه عباس یکم صفوی یا آقا محمدخان قاجار را متاثر سازد. فتحعلی شاه در دوره‌ای با یورش روس‌ها روبه‌رو شد و به روحانیون و فتواهای آن‌ها برای برانگیختن مردم نیاز داشت. از این‌رو به آنان بها داد. این دوره کوتاه که بگذریم اما در دوره‌های بعد مثلا محمد شاه حتی آنگاه که یک روحانی به نام نجفی در اصفهان، به تلقی حکومت، تند می‌رود، به آنجا لشکر می‌کشد.

ایرانیان ۱۲۰ سال است دست‌کم روی کاغذ، قانون دارند؛ قانونی که شاید ۴۰ درصد آن به ویژه برای طبقات فقیر و متوسط اجرا شده است، از آن رو شهر ایران و رابطه مدنیت با آن می‌توانیم بگوئیم در دوره گذاریم. به شکل واقع‌بینانه نمی‌توانیم بگوئیم ما کلا فاقد تمدن‌ایم اما صاحب تمدن به آن مفهومی که گفتیم هم نیستیم. اگر چنین بود باید دست‌کم ۸۰ درصد قانون اعمال می‌شد

شهروند رومی بر اساس قانون، از شکنجه یا شدت عمل هنگام محاکمه در امان بود. موجب افتخار حقوق رومی بود که فرد را در برابر دولت محافظت می‌کرد. ما در واقع با مفاهیمی بسیار باارزش روبه‌رویم که مردمان مغرب‌زمین ۲ هزار و ۳۰۰ سال پیش از این تجربه کرده‌اند و این دستاورد و تجربه در گذر تاریخ تداوم یافته است. هنگامی که گت‌ها در سال ۴۷۶ پس از میلاد به روم رسیدند و مرکز مدنیت گذشته اروپا را به تسخیر خود درآوردند، اروپا هزار سال از تجربه مدنی خود را پشت سر گذاشته بود. این تجربه مدنی، یعنی زندگی در یک شهر بسامان همراه با شکست قدرت با مجموعه‌ای ضمانت‌ها، به عناصر فرهنگی آن جامعه تبدیل شده بود